

کتاب دانیال - شماره پنجاه

رمزگشایی از اسرار نبوتی دانیال باب ۸: مکاشفه پالمونی

Jeff Pippenger

2024-01-14

در فصل هشتم کتاب دانیال، به او رؤیایی درباره پادشاهی‌های پیشگویی‌شده در نبوت‌های کتاب مقدس داده می‌شود و پس از آن گفت‌وگویی آسمانی را می‌شنود که در قالب یک پرسش و یک پاسخ بیان می‌شود.

آنگاه شنیدم که یکی از قدیسان سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر به آن قدیسی که سخن می‌گفت، گفت: این رؤیا درباره قربانی دائمی و تعدی ویرانگر، برای سپردن هم قدس و هم سپاه به پایمال شدن، تا چه مدت خواهد بود؟ و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد. دانیال ۸:۱۳، ۱۴.

دوازده آیه نخست بیانگر آن رؤیا هستند، و آیات سیزده و چهارده رؤیای دیگری را معرفی می‌کنند. همان‌گونه که دو واژه عبری متفاوت وجود دارد که هر دو به «برداشتن» ترجمه می‌شوند، و نیز دو واژه عبری متفاوت که هر دو به «مقدس‌گاه» ترجمه می‌شوند، در فصل هشتم دانیال نیز دو واژه عبری متفاوت وجود دارد که هر دو به «رؤیا» ترجمه شده‌اند.

در مورد دو واژه‌ای که به صورت «away» away ترجمه شده‌اند، الهی‌دانان ادونتیسیم استدلال می‌کنند که هر دو واژه باید به معنای «remove» فهمیده شوند. در مورد دو واژه‌ای که به صورت «sanctuary» ترجمه شده‌اند، الهی‌دانان ادونتیسیم استدلال می‌کنند که هر دو باید به معنای «sanctuary» sanctuary فهمیده شوند، و در مورد دو واژه‌ای که به صورت «vision» ترجمه شده‌اند، الهی‌دانان ادونتیسیم بار دیگر تفاوت‌های میان آن دو واژه را نادیده می‌گیرند. این تمایز برای دانیال آن قدر مهم بود که او عمداً از دو واژه عبری بسیار متفاوت استفاده کرد؛ پس ما نیز باید این تمایز را شناسایی کرده و آن را پاس بداریم. واژه «vision» در آیه سیزده، واژه عبری «chazon» است و به معنای خواب، مکاشفه یا پیام الهی—یک رؤیاست.

واژه «رؤیا» ده بار در فصل هشتم دانیال به کار می‌رود، اما معادل دو واژه متفاوت عبری است. «Chazon» که در آیه سیزده آمده، در آیه یک نیز یافت می‌شود، سپس دو بار در آیه دو، البته در آیه سیزده، و یک بار هم در آیات پانزده، هفده و بیست‌وشش. در هفت مورد از ده باری که واژه «رؤیا» در فصل هشتم دانیال به کار می‌رود، این واژه «chazon» است، که به سادگی به معنای «یک رؤیا» است.

در سه مورد دیگر که واژه «رؤیا» در باب هشتم کتاب دانیال به کار رفته، آن واژه در عبری «mareh» است، به معنای «دید» یا «ظاهر». در همان باب، واژه عبری «mareh» یک بار نیز نه به صورت «رؤیا»، بلکه به صورت «ظاهر» ترجمه شده است و بدین‌سان معنای آن واژه را دقیق‌تر مشخص می‌کند. چرا دانیال دو واژه عبری متفاوت به کار برده که از نظر معنا آن قدر به هم نزدیک‌اند که مترجمان با آن‌ها مانند یک واژه واحد رفتار می‌کنند؟ آیا این اهمیتی دارد؟

هر اصلی در کلام خدا جایگاه خود را دارد؛ هر واقعیتی نیز دلالت و تأثیر ویژه خود را دارد. و ساختار کامل، در طرح و اجرا، به آفریدگارش شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را هیچ ذهنی جز ذهن نامتناهی نمی‌توانست تصور یا پدید آورد. تعلیم و تربیت، ۱۲۳.

پاسخ به پرسش دوم مثبت است؛ واقعاً مهم است که چرا دانیال آن تمایز را قائل شد، و بنابراین بر عهده دانش‌پژوه نبوت است که بکوشد پرسش نخست را بفهمد؛ پرسشی که می‌پرسد چرا دانیال آن تمایز را قائل شد. تمایزهایی که او درباره واژه‌ای که به صورت "sanctuary" ترجمه شده و واژه‌ای که به صورت "away" ترجمه شده قائل شد، پیامدهای ابدی دارند؛ پس چرا کسی باید اهمیت کمتری برای واژه‌ای که به صورت "vision" ترجمه شده انتظار داشته باشد؟ "هر واقعیت" "تأثیر خود" را "در کلام خدا" دارد و بر "ساختار" نبوی و بر تحقق نبوت، هنگامی که "اجرا می‌شود"، اثر می‌گذارد.

هنگامی که بررسی واژه «رؤیا» را در باب هشتم آغاز می‌کنیم، «حقیقتی» که «ارتباط»ی با شهادت دانیال دارد این است که چه کسی به پرسش باب هشتم دانیال، آیه سیزده، این‌گونه پاسخ داد: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد.»

چهار واقعیت وجود دارند که «ارتباط» مستقیمی با باب هشتم کتاب دانیال دارند و قصد دارم به آنها بپردازم. یکی این است که رؤیای رود اولای به عنوان نبوتی برای ایام آخر شناخته شده است و همچنین نماد «دانش» کتاب دانیال است که در «زمان پایان» در سال ۱۷۹۸ «مهرش گشوده شد».

به مطالعه‌ای بسیار عمیق‌تر از کلام خدا نیاز است. به‌ویژه لازم است کتاب‌های دانیال و مکاشفه چنان مورد توجه قرار گیرند که هرگز در تاریخ خدمت ما سابقه نداشته است. شاید در برخی زمینه‌ها درباره قدرت روم و پایتت سخن کمتری برای گفتن داشته باشیم، اما باید توجه را به آنچه پیامبران و رسولان تحت الهام روح خدا نوشته‌اند جلب کنیم. روح‌القدس امور را، هم در اعطای نبوت و هم در رویدادهای ترسیم‌شده، چنان سامان داده است تا تعلیم دهد که عامل انسانی باید از نظر پنهان نگاه داشته شود، در مسیح پنهان گردد، و خداوند، خدای آسمان، و شریعت او بزرگ داشته شوند.

کتاب دانیال را بخوانید. نکته‌به‌نکته تاریخ پادشاهی‌هایی را که در آنجا نمایانده شده‌اند مرور کنید. سیاستمداران، شوراها و لشکرهای نیرومند را بنگرید و ببینید خدا چگونه عمل کرد تا غرور آدمیان را فروبکوبد و شکوه انسانی را به خاک بیفکند. تنها خداست که به عظمت نمودار می‌شود. در رؤیای پیامبر دیده می‌شود که او فرمانروایی نیرومند را به زیر می‌کشد و دیگری را برمی‌نشانند. او به عنوان شهریار جهان هستی آشکار می‌گردد، در آستانه برپا کردن پادشاهی جاودانه خویش—قدیم‌الایام، خدای زنده، سرچشمه همه حکمت، فرمانروای حال، آشکارکننده آینده. بخوانید و دریابید که انسان، در برکشیدن جان خود به سوی بیهودگی، چه قدر فقیر، چه قدر نحیف، چه قدر کوتاه‌عمر، چه قدر خطاپذیر و چه قدر گناهکار است.

روح‌القدس به واسطه اشعیا ما را به خدا، خدای زنده، به عنوان کانون توجه، رهنمون می‌کند—به خدایی که در مسیح مکشوف شده است. «زیرا برای ما کودکی زاده شده، و پسری به ما عطا گردیده؛ و حکومت بر دوش او خواهد بود؛ و نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانه، سرور سلامتی خوانده خواهد شد» [اشعیا ۹:۶].

نوری که دانیال مستقیماً از جانب خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای ایام آخر داده شده بود. رؤیاهایی که او در کنار رودهای اولای و حدیقل، رودهای بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند، و به زودی همه رویدادهای پیشگویی‌شده به وقوع خواهند پیوست.

به شرایط قوم یهود در زمانی که نبوت‌های دانیال داده شد، توجه کنید. بنی‌اسرائیل در اسارت بودند، هیکلشان ویران شده بود و خدمت هیکل متوقف شده بود. دین آنان بر آیین‌های نظام قربانی متمرکز شده بود. آنها صورت‌های ظاهری را همه‌چیز شمرده بودند، در حالی که روح پرستش حقیقی را از دست داده بودند. عباداتشان با سنت‌ها و اعمال بت‌پرستی آلوده شده بود، و در اجرای مراسم قربانی فراتر از سایه به اصل نمی‌نگریستند. مسیح را، قربانی حقیقی برای

گناهان انسان‌ها، تشخیص نمی‌دادند. خداوند عمل کرد تا قوم را به اسارت ببرد و خدمات هیکل را به تعلیق درآورد، تا مبادا مراسم ظاهری به تمام دین‌شان بدل شود. اصول و اعمالشان باید از بت‌پرستی پاک شود. خدمت آیینی متوقف شد تا خدمت دل احیا شود. جلال ظاهری برداشته شد تا امر روحانی آشکار شود.

در دیار اسارتشان، هنگامی که مردم با توبه به سوی خداوند بازگشتند، او خود را بر آنان آشکار ساخت. آنان از نمود ظاهری حضور او بی‌بهره بودند؛ اما پرتوهای درخشان خورشید عدالت بر ذهن‌ها و دل‌هایشان تابید. چون در خواری و تنگی خود خدا را خواندند، رؤیاهایی به پیامبران او عطا شد که رویدادهای آینده را آشکار ساختند: سرنگونی ستمگران قوم خدا، آمدن نجات‌دهنده، و استقرار پادشاهی جاودان. انتشارهای دست‌نوشته‌ها، جلد 16، صفحات 333 تا 335.

«واقعیت» اینکه رویت رود اولای برای ایام آخر داده شده است، ایجاب می‌کند که دانش‌پژوه نبوت بکوشد دریابد این رویت درباره رویدادهای بازنمایی‌شده در آن چه پیش‌گویی کرده است. «امور» نبوی مرتبط با رویت رود اولای توسط «روح‌القدس» «شکل داده» شدند؛ «هم در اعطای نبوت و هم در رویدادهای به تصویر کشیده‌شده». آنچه هنگام دریافت رویت بر یک نبی می‌گذرد، و نیز رویدادهای نبوی‌ای که نبی مشخص می‌کند، باید با این آگاهی که هر دو بازنمایی نبوی آن چیزی هستند که در ایام آخر تحقق خواهد یافت، مورد مطالعه قرار گیرند. بخش پیشین تأکید می‌کند که باید دریابیم دانیال در اسارت «هفت زمان» بود.

دانیال نماینده‌ی کسانی است که در پایان سه روز و نیم باب یازدهم مکاشفه، به اسارت خود پی می‌برند؛ سپس با توبه به سوی خداوند باز می‌گردند، دعای باب بیست‌وششم لاویان را به‌جا می‌آورند، قیمتی را از پست جدا می‌کنند، و آنگاه خداوند، هنگامی که خویشان را بر ایشان آشکار می‌سازد، وعده خود را برای گردآوردن کسانی که پراکنده شده‌اند تحقق می‌بخشد. پس "موضوع اصلی توجه" آنان "خداست، آن‌گونه که در مسیح مکشوف شده است."

«اهمیت» رؤیای رودخانه اولای و اینکه چگونه به «ساختار» پیام نبوی که به دست مسیح «طراحی» شده کمک می‌کند، نخستین «واقعیتی» است که به اختصار بررسی کرده‌ایم، و عبارت نقل‌شده نشان می‌دهد که هدف اصلی ما باید مکاشفه خدا باشد، چنان‌که «در مسیح» مکشوف شده است. در فصل هشتم دانیال، مسیح آن‌گونه که اشعیا او را معرفی کرد ارائه نمی‌شود؛ آن هنگام که اشعیا تصریح کرد که «نام او عجیب، مشیر، خدای قادر، پدر سرمدی، سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» در فصل هشتم دانیال، خدا در مسیح به‌عنوان پلمونی مکشوف می‌شود، به معنای شمارنده شگفت، یا شمارنده اسرار.

آن «واقعیت» ایجاب می‌کند که «نقش» نام "Palmoni" جست‌وجو شود، همراه با این‌که آن نام چگونه به «ساختار» و «طرح» نبوت یاری می‌رساند. سومین «واقعیت» در باب هشتم دانیال، که باید بدان توجه کرد، این است که در همان باب، ستون عقیدتی مرکزی جنبش میلری مطرح شده است. درخشان‌ترین گوهر میلر در آیه چهارده یافت شد، و باید بکوشیم «نقشی» را که آن «واقعیت» بر رؤیای رودخانه اولای دارد دریابیم، رؤیایی که اکنون در فرایند تحقق است.

در رؤیای میلر، وقتی صندوقچه را بر روی میزی که در مرکز اتاقش بود گذاشتند، با روشنایی خورشید می‌درخشید؛ اما در روزهای آخر صندوقچه بزرگ‌تر است و ده برابر روشن‌تر از زمانی می‌درخشد که در آغاز بر میز میلر گذاشته شد. در مکاشفه رودخانه اولای، که ستون مرکزی جنبش میلریتی را در بر می‌گیرد، چه چیزی هست که نور آن آموزه را در روزهای آخر ده برابر افزایش می‌دهد؟ در روزهای آخر چه چیزی آشکار می‌شود که در زمان انتها در سال 1798 آشکار نشده بود؟ «رویدادها»ی مکاشفه رودخانه اولای کدام‌اند که خواهر وایت می‌گوید «اکنون در روند تحقق قرار دارند»؟

اگر این سه واقعیت نخست را بی‌پرده کنار هم بگذاریم (رؤیای اولای، مسیح که به‌عنوان پلمونی آشکار شده، و ستون مرکزی آموزه‌ای)، باید آماده پذیرش پیش‌فرض ساده‌ای باشیم که بر مطالعه ما از رؤیای رودخانه اولای اثر خواهد گذاشت. این واقعیت‌های ترکیب‌شده به کسانی که می‌خواهند ببینند نشان می‌دهند که پیامی که در ۱۷۹۸ مهرش گشوده شد، پیامی بود که «بر زمان آویخته» بود. بدون عنصر نبوت زمانی پیش‌گویانه، پیام میلر اصلاً وجود نمی‌داشت.

«چهارمین واقعیت»ی که به این فصل مربوط می‌شود این است که پیروان میلر پیامی مبتنی بر زمان نبوی ارائه کردند. برای تأکید بر این واقعیت، خدا در مسیح، در آیات سیزده و چهارده، به‌عنوان شمارنده شگفت‌انگیز (پلمونی) آشکار شد. این تصور که رؤیا صرفاً به تعیین ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به‌عنوان پایان دو هزار و سیصد روز آیه چهارده محدود می‌شد، آب سردی است بر مکاشفه‌ای که خدا را از طریق مسیح به‌عنوان پلمونی آشکار می‌سازد.»

الهی‌دانان ادونتیسم سخت‌کوشانه کار کرده‌اند تا اهمیت پرشش آیه سیزدهم باب هشتم کتاب دانیال را دفن کنند، تا طعم خوراک افسانه‌های خود را بسازند؛ طعمی که به تشخیص آنان، نادانان با گوش‌های خارش‌دار را از دل‌مشغولی نسبت به حقایق مرتبط با ستون محوری ادونتیسم باز می‌دارد.

آن آیه کتاب مقدس که بیش از هر آیه دیگری هم بنیان و هم ستون مرکزی ایمان ادونتیستی بود، این اعلان بود: «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد.» [دانیال ۸:۱۴]. این سخنان برای همه ایمانداران به بازگشت نزدیک خداوند آشنا بود. این نبوت از زبان هزاران نفر به‌عنوان شعار ایمانشان تکرار می‌شد. همه احساس می‌کردند که روشن‌ترین انتظارات و عزیزترین امیدهایشان به رویدادهایی که در آن پیشگویی شده بود وابسته است. نشان داده شده بود که این روزهای نبوتی در پاییز ۱۸۴۴ پایان می‌یابد. ادونتیست‌ها نیز همچون دیگر مسیحیان جهان بر این باور بودند که زمین، یا بخشی از آن، قدس است. آنان چنین می‌فهمیدند که تطهیر قدس همان پاک‌سازی زمین به‌وسیله آتش‌های روز عظیم آخر است و این امر در هنگام ظهور دوم رخ خواهد داد. از این رو به این نتیجه رسیدند که مسیح در سال ۱۸۴۴ به زمین بازخواهد گشت.

اما زمان مقرر گذشته بود و خداوند ظاهر نشده بود. ایمانداران می‌دانستند که کلام خدا باطل نمی‌شود؛ پس حتماً تعبیر آنان از نبوت اشکال داشت؛ اما خطا کجا بود؟ بسیاری شتاب‌زده گره مشکل را با انکار این که ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ پایان یافته است بریدند. برای این ادعا جز این که مسیح در زمانی که انتظارش را داشتند نیامده بود، دلیلی نمی‌شد آورد. استدلال می‌کردند که اگر روزهای نبوت در ۱۸۴۴ به پایان رسیده بود، آنگاه مسیح باز می‌گشت تا قدس را با تطهیر زمین به‌وسیله آتش پاک سازد؛ و چون نیامده بود، پس آن روزها نمی‌توانست پایان یافته باشد.

پذیرفتن این نتیجه به معنای چشم‌پوشی از محاسبه پیشین دوره‌های نبوی بود. دریافتن بودند که ۲۳۰۰ روز از زمانی آغاز می‌شود که فرمان اردشیر برای بازسازی و بنای اورشلیم در پاییز سال ۴۵۷ پیش از میلاد به اجرا گذاشته شد. با گرفتن این زمان به‌عنوان مبدأ، در به‌کارگیری همه رویدادهای پیشگویی‌شده در شرح آن دوره در دانیال ۹:۲۵-۲۷، هماهنگی کامل وجود داشت. شصت و نه هفته، یعنی نخستین ۴۸۳ سال از ۲۳۰۰ سال، می‌بایست تا مسیح، «مسح‌شده»، امتداد یابد؛ و تعمید مسیح و مسح او به‌وسیله روح‌القدس در سال ۲۷ پس از میلاد، دقیقاً با آن تعیین مطابقت داشت. در میانه هفته هفتم، مسیح می‌بایست از میان برداشته شود. سه سال و نیم پس از تعمیدش، مسیح در بهار سال ۳۱ پس از میلاد مصلوب شد. هفتاد هفته، یا ۴۹۰ سال، به‌طور خاص به یهودیان مربوط می‌شد. در پایان این دوره، این قوم با آزار شاگردان او مهر رد خود بر مسیح را زد، و رسولان در سال ۳۴ پس از میلاد به سوی غیریهودیان روی آوردند. با پایان یافتن نخستین ۴۹۰ سال از ۲۳۰۰ سال، ۱۸۱۰ سال باقی می‌ماند. از سال ۳۴ پس از میلاد، افزودن ۱۸۱۰ سال به سال ۱۸۴۴ منتهی می‌شود. «آنگاه»، فرشته گفت، «قدس تطهیر خواهد شد.» همه

تعیین‌های پیشین این نبوت در زمان مقرر بی‌چون‌وچرا تحقق یافته بود. با این محاسبه، همه‌چیز روشن و هماهنگ بود، جز اینکه دیده نمی‌شد رویدادی که با تطهیر قدس انطباق داشته باشد در سال ۱۸۴۴ رخ داده باشد. انکار پایان‌یافتن آن روزها در آن هنگام، به معنای فروبردن کل مسئله در سردرگمی و چشم‌پوشی از مواضعی بود که با تحقق‌های بی‌ابهام نبوت استوار شده بود.

اما خدا قوم خود را در جنبش عظیم ظهور رهبری کرده بود؛ قدرت و جلال او همراه آن کار بود، و او اجازه نمی‌داد که آن در تاریکی و نومیدی پایان یابد و به‌عنوان هیجانی باطل و افراطی مورد سرزنش قرار گیرد. او اجازه نمی‌داد کلامش در شک و تردید و ابهام فرو رود. هرچند بسیاری محاسبه پیشین خود از دوره‌های نبوی را کنار گذاشتند و درستی جنبشی را که بر آن مبتنی بود انکار کردند، دیگران مایل نبودند از نکات ایمان و تجربه‌ای که از سوی کتاب مقدس و شهادت روح خدا تأیید می‌شد دست بردارند. آنان بر این باور بودند که در مطالعه نبوت‌ها اصول صحیح تفسیر را به کار گرفته‌اند و اینکه وظیفه آنان است که حقایق به دست آمده را محکم نگاه دارند و همان مسیر پژوهش کتاب مقدسی را ادامه دهند. با دعاهای صمیمانه موضع خود را بازنگری کردند و کتاب مقدس را مطالعه نمودند تا خطای خود را دریابند. چون در محاسبه دوره‌های نبوی خطایی نمی‌دیدند، هدایت شدند تا موضوع مقدسگاه را با دقت بیشتر بررسی کنند. نبرد عظیم، ۴۰۹، ۴۱۰.

خواهر وایت در همان بخشی که رؤیای رودخانه اولای معرفی می‌شود، به ما اطلاع داده است که «نیاز به مطالعه‌ای بسیار دقیق‌تر در کلام خدا وجود دارد.» الهیدانان موضوع «دوره‌های نبوی» را در بند پیشین کتاب نبرد عظیم به گونه‌ای مطرح خواهند کرد که گویی منظور از «دوره‌های نبوی» که خواهر وایت تفسیر خود را به آن محدود می‌کند، همان پنج پیشگویی است که در درون پیشگویی دو هزار و سیصد ساله مطرح شده‌اند. به هر حال، آنان ادعا می‌کنند که چهار تا از آن پیشگویی‌ها به طور مشخص در آن بخش مورد بحث قرار گرفته‌اند. اما یک «مطالعه بسیار دقیق‌تر» درباره این موضوع نشان می‌دهد که اصطلاح «دوره‌های نبوی» به صورت جمع، در نوشته‌های خواهر وایت دقیق‌تر به دو پیشگویی اشاره دارد که قرار بود در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یابند.

پنج نبوت زمانی مشخص وجود دارد که جبرئیل برای دانیال تعیین کرد و آن‌ها بخشی از دوره دوهزار و سیصد ساله‌اند. نخستین آن‌ها چهل و نه سال را مشخص می‌کند، زمانی که «خیابان‌ها و دیوارها در زمان‌های پرآشوب بنا خواهند شد.» دومی تعمید مسیح بود پس از چهارصد و هشتاد و سه سال از نقطه آغاز ۴۵۷ قبل از میلاد. سومی مصلوب شدن او بود؛ چهارمی زمانی را مشخص می‌کرد که انجیل در پایان دوره چهارصد و نود ساله‌ای که به‌طور ویژه برای قوم یهود مقرر شده بود به سوی غیریهودیان می‌رفت؛ و پنجمین، و تنها پنجمین، نبوت زمانی، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت. چهار نبوت زمانی پیشین بسیار پیش از ۱۸۴۴ پایان یافته بودند. پس، خواهر وایت واقعاً وقتی عبارت «دوره‌های نبوی» را به صورت جمع به کار می‌برد که قرار بود در ۱۸۴۴ پایان یابند، چه منظوری دارد؟

با پرداختن به نخستین سرخوردگی پیروان میلر، او پاسخ آن پرسش را چنین مشخص می‌کند:

دیدم قوم خدا در شادی انتظار چشم‌به‌راه خداوند خویش بودند. اما خدا مقرر کرده بود که آنان را بیازماید. دست او خطایی را در محاسبه دوره‌های نبوی پوشیده داشت. کسانی که در پی خداوند خود بودند این خطا را کشف نکردند، و عالم‌ترین مردانی که با تعیین زمان مخالفت می‌کردند نیز نتوانستند آن را ببینند. خدا مقرر کرده بود که قومش با ناکامی روبه‌رو شوند. زمان گذشت، و آنان که با انتظار شادمانه چشم‌به‌راه نجات‌دهنده خود بودند، اندوهگین و دل‌سرد شدند، در حالی که کسانی که ظهور عیسی را دوست نمی‌داشتند، بلکه از سر ترس پیام را پذیرفته بودند، خشنود شدند که او در زمان انتظار نیامد. اظهار ایشان نه بر دل اثر نهاده بود و نه زندگی را پاک ساخته بود. گذشت آن زمان به‌خوبی حساب شده بود تا چنین دل‌هایی را آشکار سازد. آنان نخستین کسانی بودند که روی برتافتند و اندوهگینان ناکام را که واقعاً ظهور نجات‌دهنده خود را دوست

می‌داشتند مسخره کردند. من حکمتِ خدا را در آزمودن قوم خویش و دادن آزمایشی موشکافانه دیدم تا آشکار شود چه کسانی در ساعت امتحان عقب می‌نشینند و باز می‌گردند.

«عیسی و تمامی لشکریان آسمانی با همدردی و محبت بر آنان نظر افکندند که با انتظاری شیرین مشتاق دیدار آن کس بودند که جان‌هایشان دوستش می‌داشت. فرشتگان پیرامونشان در پرواز بودند تا در ساعت آزمایش ایشان را پشتیبانی کنند. کسانی که از پذیرش پیام آسمانی غفلت ورزیده بودند، در تاریکی واگذاشته شدند و خشم خدا بر آنان افروخته شد، زیرا نخواستند نوری را که او از آسمان برایشان فرستاده بود، بپذیرند. آن وفاداران نومید که در نمی‌یافتند چرا خداوندشان نیامد، در تاریکی واگذاشته نشدند. دوباره راهنمایی شدند تا به کتاب مقدس خود رجوع کنند و دوره‌های نبوی را بجویند. دست خدا از روی ارقام برداشته شد و خطا روشن گردید. دریافتند که دوره‌های نبوی تا 1844 امتداد می‌یابد و همان دلایلی که برای نشان دادن پایان یافتن دوره‌های نبوی در 1843 ارائه کرده بودند، ثابت می‌کرد که آن‌ها در 1844 خاتمه خواهند یافت.» نوشته‌های اولیه، 235-237.

"دوره‌های نبوی" همان "دوره‌های نبوی" بودند که "تا ۱۸۴۴ امتداد داشتند"، حال آنکه پیروان میلر در آغاز بر این باور بودند که تا ۱۸۴۳ امتداد دارند. "دوره‌های نبوی" ای که تا ۱۸۴۴ می‌رسیدند، سه دوره نبوی بودند و همگی بر لوح‌های حقیق آمده‌اند. یکی از این سه دوره صرفاً ۱۸۴۴ را "لمس" می‌کند و آن دو دیگر تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌رسند. آن هزار و سیصد و سی و پنج روز تا همان نخستین روز سال ۱۸۴۴ امتداد یافت، زمانی که نخستین سرخوردگی پیروان میلر فرا رسید و زمان درنگ هم فصل دوم حقیق و هم مثل ده باکره در متی ۲۵ آغاز شد.

دو هزار و سیصد روز باب هشتم دانیال، آیه چهاردهم، به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسید، و دوره دو هزار و پانصد و بیست‌ساله «هفت زمان» علیه پادشاهی جنوبی یهودا نیز در همان تاریخ به پایان رسید. پلمونی در آیه سیزدهم باب هشتم دانیال خود را به عنوان «شمارنده شگفت‌انگیز» معرفی می‌کند، و «ساختار» و «طرح» نبوتی‌ای که سپس ارائه کرد، دست‌کم ده نبوت زمانی به هم پیوسته را دربر می‌گرفت.

ما در مقاله بعدی بررسی بیشتر این حقایق را آغاز خواهیم کرد.

مسیح درسی به جهان داد که باید بر ذهن و جان حک شود. او فرمود: «این است حیات جاودان، که تو خدای حقیقی یگانه را، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند.» اما شیطان بر ذهن انسان کار می‌کند و می‌گوید: این کار یا آن کار را بکنید، و همچون خدایان خواهید شد. با استدلالی فریبنده، آدم و حوا را واداشت که به کلام خدا تردید کنند و به جای آن، نظریه‌ای بنشانند که به تخطی و نافرمانی انجامید. و سفسطه او امروز نیز همان می‌کند که در عدن کرد. هنگامی که مسیح به دنیای ما آمد، ماهیگیران فروتن را به عنوان شالوده کلیسای خود برگزید. به این شاگردان کوشید ماهیت پادشاهی و رسالت خود را توضیح دهد. اما فهم محدودشان برای او محدودیتی ایجاد می‌کرد. آنان زیر نفوذ تعالیم کاتبان و فریسیان بودند، و از این‌رو بسیاری از باورهایشان نادرست بود. و با اینکه مسیح سخنان بسیاری برای گفتن به آنان داشت، آنان توان شنیدن بسیاری از آنچه او مشتاق بود با آنان در میان بگذارد، نداشتند.

مسیح دینداران این زمان را چنان آکنده از عقاید نادرست می‌یابد که در ذهن‌هایشان جایی برای حقیقت باقی نمانده است. در آموزش‌هایی که ارائه می‌شود، معلمان دیدگاه‌های نویسنده‌گان بی‌ایمان را در آن می‌آمیزند. از این رو در اذهان جوانان بذر علف‌های هرز کاشته‌اند. آنان دیدگاه‌هایی را بر زبان می‌آورند که نباید به جوان و پیر عرضه شود، بی‌آنکه هرگز بیندیشند که چه بذری می‌کارند یا در نتیجه ناچار چه محصولی را باید برداشت کنند. ۳، Review and Herald، ژوئیه ۱۹۰۰.

